# دریای مازندران در گذر تاریخ


دکتر علاءالدین آذری

استاد تاریخ دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر



## چکیده

*سخن از دریا یا دریاچه‌ای است مشهور که از گذشته‌های بسیار دور با نام‌های مختلف همواره مطرح بوده و ساکنان کرانه‌های نیلگون آن، رویدادهای تلخ و شیرین فراوانی را پشت سر نهاده‌اند. بر طبق نظریه برخی از زمین‌شناسان و جغرافی‌دانان، این دریاچه بقایای دریائی عظیم بنام تتیس بوده که پس از خشک شدن، دریاچه‌های متعددی از آن برجای مانده که یکی از آنها همین دریای مازندران است. در میان اقوام گوناگونی که در اطراف این دریا سکونت داشتند، ترک‌ها و خزرها و روس‌ها بیش از دیگران متعرض همسایگان خود بویژه ایرانیان می‌شدند و شواهدی در دست است که روس‌ها متجاوز از هزار سال پیش با کشتی‌های خود به کرانه‌های جنوبی و جنوب شرقی و غربی (ایالات گیلان و مازندران و گرگان و ارّان) به دفعات حمله‌ور می‌شدند و همانند دزدان دریائی[1] به قتل و غارت و چپاول اموال مردم بیگناه پرداخته و به سرزمین خود باز می‌گشتند، آنها آرامشی را که قرن‌های متمادی بر این دریا حکمفرما بود برهم زده بودند، همین کاری که در سده‌های بعد پرتغالی‌های استثمارگر در مورد اقیانوس هند اعمال کردند.*

*این دریا تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال (۹۱- ۱۹۹۰ م) بر طبق عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به ایرانیان و روس‌ها تعلق داشت، در حالی که همسایه شمالی حداکثر بهره‌برداری را از این دریا می‌نمود ما در این مسئله بی‌تفاوت بودیم تا اینکه مدعیان تازه‌ای در اطراف دریا پیدا شدند که هریک در اندیشه تملک بخشی از این دریا برآمدند، ما در این زمینه به تفصیل سخن خواهیم گفت.*



*کلید واژه‌ها: دریای مازندران، ایرانی‌ها، خزرها، روس‌ها، کاسپین، شیلات، خاویار*

**مقدمه**

به نظر می‌رسد دریای مازندران در شمال ایرانشهر در طول تاریخ به ندرت مورد توجه و عنایت ما ایرانیان قرار گرفته است، همین بی‌تفاوتی سبب شده است که بیگانگان بیش از ما از مواهب خدادادی این دریای نیلگون بهره‌مند شوند.

نگارنده در بسیاری از کتابخانه‌های معتبر این مملکت، تعداد معدودی کتاب و مقاله مستقل به زبان فارسی درباره این دریا یافته است که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

دریای مازندران تألیف مهندس احمد بریمانی که در حدود پنجاه سال پیش انتشار یافته و بار دیگر چندین سال قبل از انقلاب اسلامی از سوی دانشگاه تهران با تغییراتی تجدید چاپ شده است، این کتاب در همه زمینه‌ها مطالب جالب و دست اولی درباره این دریای خروشان ارائه می‌دهد.

کتاب سرگذشت دریای مازندران تألیف دکتر ناصر تکمیل همایون که از سوی دفتر پژوهش‌های فرهنگی در سال ۱۳۷۹ چاپ و انتشار یافته و تاکنون سه بار تجدید چاپ شده است، این کتاب کوچک حاوی مطالبی ارزنده درباره دریای مازندران است بویژه سرگذشت آن بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل سه جمهوری به ظاهر مستقلی که هریک سهم خود را می‌طلبند.

کتاب دریای مازندران تألیف کمال محمودزاده که از طرف انتشارات سازمان جغرافیائی کشور در سال ۱۳۵۰ به چاپ رسیده است.

کتاب دریای خزر تألیف لطف‌اللله مفخم پایان ترجمه خمامی زاده که از سوی مؤسسه انتشاراتی هدایت رشت در سال ۱۳۷۵ خورشیدی انتشار یافته است.

دریای خزر کهن‌ترین قلمرو دریانوردی ایران نوشته عنایت رضا- تهران شهریور ماه ۱۳۶۴ و تعدادی مقاله که از ذکر آن خودداری می‌شود.

اما پژوهشگران روسی که از دیرباز خود را مالک و صاحب این دریا می‌پنداشتند، کتب متعددی درباره آن انتشار داده‌اند که ما ایرانی‌ها از آن بی‌خبریم. بویژه از سیصد سال قبل به این طرف تحقیقات و پژوهش‌های علمی گسترده‌ای درباره دریای مازندران توسط آنها انجام شده که یکی از آنها کتابی است تحت عنوان خزر در سه قرن که متن تایپ شده آن در اختیار نگارنده است.

نمی‌دانم این مطلب حقیقت دارد یا نادرست است که حاجی میرزا آقاسی وزیر محبوب

محمدشاه قاجار در آنزمان که روس‌های تزاری ما را از نعمات دریای مازندران محروم می‌کردند گفته بود: «ما چه احتیاجی به آب شور داریم!»

بهر تقدیر بی‌تفاوتی همیشگی ما درباره این دریائی که مخازن عظیم نفت و گاز را در اعماق خود دارد و شاید ترس و هراس از تهاجم همسایه قدرتمند شمالی (چه روسیه تزاری و چه روسیه شوروی) سبب شده بود که در این دریا کمتر به دریانوردی بپردازیم و از حقوق قانونی خود برخوردار گردیم. چه باید کرد که در روزگار ما آن هم در آغاز هزاره سوم میلادی، چهار کشوری که در اطراف این دریا حضور فعال دارند و در حقیقت ید واحده‌اند یعنی روسیه و قزاقستان و ترکمنستان و آذربایجان بدون توجه و اعتنا به منافع همسایه جنوبی خود (ایران) مشغول بهره‌برداری کلان از این دریا می‌باشند. با اینکه تاکنون جلسات و نشست‌هائی پیرامون سهم هریک از کشورهای حاشیه دریا در مورد چگونگی بهره‌برداری از آن تشکیل شده ولی تاکنون به نظر می‌رسد نتیجه مطلوبی برای ما حاصل نشده است. گفتنی است که منطقه دریای مازندران یکی از مهمترین مناطق حساس جهان از نظر راهبردی است و همین امر باعث شد تا این منطقه همواره توجه قدرت‌های منطقه‌ای و حتی ابرقدرت‌ها را به سوی خود جلب نماید بویژه وجود منابع سرشار نفت و گاز بر اهمیت ژئوپولیتیکی آن بسیار افزوده است.

نگارنده در این کار پژوهشی نخست به اوضاع و احوال جغرافیائی و اقلیمی دریای مازندران پرداخته آنگاه در مورد حوادث و رویدادهای پیرامون آن از گذشته‌های بسیار دور تا عصر حاضر مطالبی ذکر خواهد نمود.

در اینجا لازم می‌دانم که از مؤسسه تحقیقات آب و مرکز ملی مطالعات و تحقیقات دریای خزر در ساری مرکز استان مازندران و مدیرمحترم آن آقای دکتر جواد ملک و همکاران ایشان جهت ارائه رساله ارزشمند خزر در سه قرن به اینجانب تشکر و سپاس خود را ابراز نمایم و همچنین از آقای دکتر رحیم مصاحب و خانم دکتر آناهیتا آذری مترجم زبردست که از طریق اینترنت اطلاعاتی دست اول در مورد دریای مازندران در اختیار نگارنده قرار داده‌اند کمال تشکر را دارم.

## ۱. نظری به اوضاع طبیعی و جغرافیائی دریای مازندران

دریای مازندران در حقیقت بزرگترین دریاچه روی زمین است که به علت عظمت آن را دریا می‌نامند، طول و عرض آن را به تفاوت نوشته‌اند که ما در اینجا به ذکر آن

می‌پردازیم. طول آن از شمال به جنوب ۱۲۶۰ کیلومتر و حداکثر عرض آن از شرق به غرب ۵۵۰ کیلومتر می‌باشد. مساحت آن را در حدود ۳۷۸۳۹۰ کیلومترمربع ذکر کرده‌اند. اما نویسنده کتاب خزر در سه قرن، ارقام دیگری ذکر کرده است از آن جمله طول آن را ۱۰۳۰ کیلومتر و عرض آن را ۲۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر و حجم آب آن را ۷۸- ۷۶ هزار کیلومتر مکعب می‌داند که در حقیقت ۴۴٪ ذخایر آبی دریاچه‌های کره زمین را تشکیل می‌دهد. همین مؤلف خاطرنشان می‌سازد که حداکثر عمق دریای مازندران ۱۰۲۵ متر است که در مناطق جنوبی آن اندازه‌گیری شده است.(۲)

نباید فراموش کرد که روس‌ها از دیرباز تحقیقات و مطالعات علمی فراوانی درباره دریای مازندران انجام داده‌اند که ما به کلی از آن غافل بوده‌ایم.

گفتنی است که دریای مازندران ۶/۵ برابر دریاچه آرال و ۱۳ برابر دریاچه بایکال و ۲۰ برابر دریاچه لادوگا می‌باشد.(۳)

سطح دریای مازندران نوسانات متناوب و فصلی دارد که علت آن را احتمالاً تغییرات آب رودخانه ولگا می‌دانند، سطح آن سالیانه حدود ۲۰/۳ سانتیمتر پائین می‌رود و در طی هفتاد سال اخیر کاهش آب آن افزایش یافته است و سبب خشک شدن سواحل شمالی آن گردیده و فعلاً سطحش ۲۸ متر پائین‌تر از سطح اقیانوس است.(۴)

از اوایل دوران چهارم زمین‌شناسی سیمای کنونی دریای مازندران شکل گرفته است و در طول نصف‌النهار کشیده شده است. حدود ۲۰ درصد وسعت این دریا در مناطق شمالی دارای عمقی کمتر از ۱ متر است.(۵)

با نگاهی به نقشه‌های این دریا در پنجاه سال اخیر به نیکی درمی‌یابیم که بخش‌های شمالی و شرقی دریای مازندران به مرور ایام به خشکی گرائیده و این روند کمابیش ادامه دارد.

مهندس احمد بریمانی مؤلف کتاب دریای مازندران که شاید نخستین پژوهشگری باشد که مستقلاً درباره این دریا به تفصیل سخن گفته است، می‌نویسد که سطح این دریا سابقاً از دریای سیاه و بالتیک بزرگتر بوده اما اکنون کوچکتر شده است زیرا تنزل ارتفاع سطح آن از سال ۱۹۲۹ آغاز گردیده است.(۶)

شوری آب این دریا قابل قیاس با دریاهای آزاد نیست و درجه شوری آن در نواحی مختلف متفاوت است در مصب رودخانه ولگا از ۳٪ در هزار در جنوب شرقی ۱۳ در هزار و

در خلیج قره بغاز بیش از ۳۰۰ در هزار می‌رسد. در این دریا در نـواحی تقریبـاً کـم عمـق جزایر متعددی وجود دارد که بیـشتر در قلمـرو روسـیه و کـشورهای اقمـاری آنـست، در کرانه‌های جنوبی آن (ایران) به علت ژرفای زیاد دریا جزیـره‌ای مـشاهده نمـی‌نمـائیم در حالی که تعداد پنجاه جزیره را روس‌ها در این دریا در کتب جغرافیائی خود ذکر کرده‌اند از آن جمله: تولنسی، کول علی، چچن، آرتم، اگوچنسکی، ژیلو و...

مساحت این جزایر را بر روی هم ۳۵۰ کیلومتر مربع ذکر کرده‌اند.

ذکر این نکته ضرورت دارد که تعدادی از این جزیره‌ها بهم پیوسته و مجمع‌الجزایـری بنام‌های مجمع‌الجزایر باکو و آبشرون بوجود آورده‌اند. [۷]

از نظر بریدگی‌ها و خلیج‌هائی که در اطراف این دریا وجود دارد باید گفت که برخی از آنها دارای وسعت بسیارند از آن جمله: خلیج قره بغاز، کامسومولتس، منقشلاق قزاقـستان، کراسنوودسک، ترکمنستان، قیزیل آغاج، آگراخان و گیزلار [۸]

رودخانه‌های متعددی به این دریا می‌ریزند که تعداد آنها را متجاوز از ۱۳۰ رودخانه ذکر کرده‌اند، مهمترین و پرآب‌ترین آن در خاک روسیه و کشورهای تازه استقلال یافته جریان دارد. بزرگترین و معروف‌ترین این رودها رود ولگا است که بزرگترین رود اروپا هم به شمار می‌رود. و چند ماه از سال هم سطح آن یخبندان است، بر طبق عقیده صـاحب‌نظـران ۷۵ الی ۸۰ درصد آب دریای مازندران را رودخانه ولگا تأمین می‌نمایـد، در حقیقـت اگـر ایـن رودخانه نبود دریای مازندران مردابی بیش نبود. مقدار آبی که رودخانه‌های ایران بـه ایـن دریا می‌ریزند تنها در حدود ۳ درصد است. ما در اینجا اسامی چند رودخانه پرآب را که بـه این دریا می‌ریزد ذکر می‌نمائیم: ولگا و اورال در شمال، کوما و تِرِک و کورا (کـوروش) در غرب، سفیدرود در جنوب و اترک در جنوب شرقی

گفتنی است که در روزگاران گذشته، رود خانه جیحون یا آمودریا (آمویـه) بـه دریاچـه آرال می‌ریخت اما در اواخر سده چهاردهم میلادی (هشتم هجری قمری) این رود مـسیر تازه‌ای برای خود گشود و به دریای مازندران ریخت، اما در سال ۱۵۷۵ مـیلادی برابـر بـا ۹۸۲ و ۹۸۳ هجری قمری جیحون دیگر بار راهی دریاچه آرال شد. [۹]

ارتفاع سطح این دریا در دوره یخبندان ۸۰ متر از سطح کنونی آن بلندتر بوده است. [۱۰]

دریای مازندران را دریای دیوانه ذکر کرده‌اند و بر طبق گزارش جغرافی‌دانان روس در سنوات گذشته به علت طوفـان‌هـای شـدید کـشتی‌هـای متعـددی در آن غـرق شـده و

سرنشینان آن جان باخته‌اند.(۱۱) قوی‌ترین امواج در کرانه‌های غربی این دریا روی می‌دهد که گاهی هر ۸ الی ۱۰ سال امواجی به ارتفاع ۸ تا ۱۰ متر و طول ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر تشکیل می‌شود، علت اصلی طوفان وجود بادهای شدیدی است که دریا را متلاطم و مواج می‌سازد.(۱۲) دریای خروشان و خودکامه صفت دیگری است که به این دریا که امروزه منبع ثروت فراوانی است، داده‌اند.

اما درباره دمای آب دریای مازندران باید گفت که دمای آن در نقاط مختلف متغیر است در جنوب یعنی در نزدیکی کرانه‌های ایران در فصل زمستان از ۱۰ تا ۱۳ درجه و در شمال کمتر از صفر درجه و یخبندان است و در تابستان به ۲۵+ الی ۲۸ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. در اعماق دریا دمای آب آن بین ۵ الی ۶ درجه می‌رسد.

روس‌ها مقدار نزولات جوی را در این دریا اندازه‌گیری کرده‌اند، از آن جمله در شمال نزولات جوی کمتر از ۳۰۰ میلی‌متر، در جنوب غربی ۱۶۰۰ میلی‌متر و در شرق تا ۹۰ میلی‌متر و در غرب از ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلی‌متر ذکر کرده‌اند اما مقدار نزولات جوی در جنوب را که در محدوده ایران است، ذکر ننموده‌اند.(۱۳)

می‌دانیم که دریای مازندران به علت کشیدگی در جهت نصف النهاری و قرار گرفتن در میان قاره دارای آب و هوای متغیر و گوناگون است که به جزئیات آن اشاره نمی‌نمائیم، رنگ آب‌های دریای مازندران در نزدیکی رودخانه‌ها بلوطی و قسمت دور از ساحل سبز رنگ است.(۱۴)

در گذشته‌های دور تصور می‌کردند که دریای مازندران به دریاهای دیگر متصل است اما هرودت و ارسطو منکر این قضیه بودند.

در مورد گیاهان و جانوران دریای مازندران و تفاوت آن با دریاهای آزاد به ذکر چند جمله بسنده می‌نمائیم: گیاهان و جانوران این دریاچه با دریاهای جهان و اقیانوس‌ها تفاوت زیادی ندارد و شاید از پاره‌ای جهات تنوع آنها بیشتر و چشمگیرتر باشد. ماهی خاویار و تهیه فرآورده‌های جدید آن به اندازه‌ای اهمیت و اعتبار یافته که ساحل جنوبی آن (سواحل ایران) در اروپا و آمریکا بنام ساحل خاویار شهرت دارد، این دریا برخلاف دریای عمان و خلیج فارس از داشتن لؤلؤ و مرجان و جواهر دریائی محروم است و از قدیم‌الایام نیز جغرافی‌دانان مسلمان به آن واقف بودند.(۱۵)

باید خاطرنشان ساخت که دریای مازندران یکی از بی‌همتاترین بوم شناخت‌های آبی

جهان بوده که محیط مناسبی برای زندگی و رشد مرغوب‌ترین ماهی‌های خاویاری جهان است. به طوری که ۹۰ درصد ماهی‌های خاویاری مختص به این دریاست.[۱۶]

اما جهت جریان آب این دریا از سمت شمال غربی به سوی جنوب شرقی است به همین جهت جریان و ژرفای زیاد آب در کرانه‌های میهن ما ایران باعث کندی حرکت جریان می‌شود و منجر به تجمع انواع آلودگی‌های این دریاچه در سواحل ایران به میزان بیش از کرانه‌های کشورها می‌گردد.

**۲. نام‌های دریای مازندران در طول تاریخ**

در طول تاریخ به این دریای خروشان یا دیوانه حدود هفتاد نام داده‌اند که قابل قیاس با هیچ‌یک از دریاهای جهان نیست. ما در اینجا به بهره‌گیری از منابع متعدد به ذکر برخی از آن نام‌ها می‌پردازیم.

دریای زرایا واروکشا (در اوستا به این نام آمده است که به معنای آبگیر وسیع می‌باشد)

دریای خزر (در کتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب که در سال ۳۷۲ هجری تألیف شده نام دریای خزر آمده است. مؤلف کتاب گمنام است- ص۱۳ به کوشش دکتر منوچهر ستوده)

دریای مازندران (واژه مازندران در قرن دوازدهم میلادی (ششم هجری قمری) به جای طبرستان به کار رفته است)

دریای کاسپین (نام دریای کاسپین از اوایل قرن هیجدهم یعنی در زمانی که آب‌شناسی در آن سیستماتیک شروع شد، متداول گردید.) (ر.ک کتاب خزر در سه قرن ص۱۱)

دریای آبسکون (از روی نام شهر آبسکون و جزیره مفقوده آبسکون به آن داده شده است)

دریای قلزُم (در کتاب تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، دریای قلزُم ذکر شده است، ص۱۸)

دریای خوالینسکی (نام روسی این دریا)[۱۷]

دریای باکو (باربار و سفیر اعزامی و نیز به ایران، آن را دریای باکونام نهاده است. Mar di Bachu)

دریای ارقانیا (ارسطو فیلسوف بزرگ یونانی و معلم ارسطو آن را به این نام ذکر کرده است که گمان می‌رد ارقانیا همان هیرکانیا یا گرگان باشد)

بقیه نام‌ها مربوط به شهرهائی است که در مجاورت این دریا قرار داشته‌اند که از ذکر آنها خودداری می‌شود.

بهرحال همانطوری که در آغاز این مبحث به آن اشاره کردیم هیچ دریائی در جهان

این همه نام بخود ندیده است آن هم دریائی خروشان و مواج و به قولی دریای دیوانه!

در روزگار ما هم در فصل تابستان، صدها مسافر گرمازده که اغلب از فن شنا بی‌بهره‌اند طعمه این دریا می‌شوند و کسان آنها به چشم نفرت به این دریا می‌نگرند. در پایان این بحث لازم به ذکر است که بسیاری از مورخان و جغرافی‌نویسان اسلامی با وجودی که از این دریا دیدن کرده و یا از کرانه‌های جنوبی آن برخاسته‌اند کمتر توجهی به آن نموده‌اند از آن جمله مولانا اولیاءالله آملی که در کتاب خود تحت عنوان- تاریخ رویان- تنها در دو جا از این دریا تحت عنوان «دریای بنفشه‌گون» یاد کرده است.[۱۸]

## ۳. جغرافیای تاریخی دریای مازندران در عهد باستان

در عهد باستان، مورخان و جغرافی‌نویسان یونانی در کتب خویش به این دریا اشاره کرده‌اند از آن جمله هرودت پدر تاریخ و استرابون (استرابو) جغرافی‌نویس نامدار و پولی بیوس و پلوتارک و همچنین فیلسوف بزرگ یونانی، ارسطو و غیره.

هرودت معتقد بود که این دریا به دریاهای دیگر متصل نیست. استرابون دریای مازندران را خلیجی از اقیانوس منجمد شمالی دانسته و پلوتارک نه تنها این نظر را پذیرفته بلکه گوشه‌ای از دریای مازندران را در پیوند با دریای آزوف بررسی کرده است. بطلمیوس جغرافی‌دان بزرگ که در قرون وسطی مورد توجه کلیسا و علما و بزرگان آن بود در قرن دوم میلادی دریای مازندران را دریای جدا و مستقل ذکر کرده است.[۱۹]

در میان یونانی‌هایی که در خدمت سلوکی‌ها (۳۱۲ ق.م- ۶۴ ق.م) بودند دریانوردانی هم مشاهده می‌شدند که در باب دریاها و رودخانه‌های سرزمین‌های شرقی مطالعاتی انجام داده بودند از آن جمله پاتروکلس Patrocles دریاسالاری بود که در دریای مازندران خدمت می‌کرد و در زمان بنیانگذار سلسله سلوکی یعنی سلوکوس نیکاتور می‌زیست. این دریانورد معروف درباره دریای مازندران مرتکب اشتباهی فاحش شده بود به طوری که می‌پنداشت دریای گرگان یا خزر به اقیانوس هند متصل است.[۲۰] در کتاب ایران باستان می‌خوانیم که اشتباه پاتروکلس را در باب دریای مازندران چهار قرن بعد بطلمیوس کلودیوس رفع کرد.[۲۱] در همین زمینه مطلب دیگری می‌خوانیم به این معنا که سلوکوس نیکاتور می‌خواست دریای آزوف را به دریای مازندران متصل سازد زیرا تصور می‌کرد که دریای مازندران به دریای عمان راه دارد و با این کانال می‌توان از دریای آزوف به اقیانوس هند سفر کرد.[۲۲]

آگاتانژ (آگاتانجلوس) مورخ معروفی که تاریخ ارمنستان را نوشته بر این عقیده بود که دریای مازندران یا خزر را از هر طرف مستملکات دودمان آشکانی در احاطه داشته است (ممالک اشکانی از درون آسیای میانه تا دریای آزوف و خلیج پارس امتداد می‌یافته است).[۲۳]

رومن گیرشمن باستان‌شناس معروف فرانسوی به مسائل اقتصادی و داد و ستد بیشتر توجه دارد. او در کتاب ایران از آغاز تا اسلام خود می‌نویسد که «در نظر رومیان که ظاهراً در صدد تأمین رفت و آمد عادی جاده تجارتی که می‌بایست مبادلات بین روم، چین و هند را تأمین کند در حالی که از سرزمین پارت احتراز شود مسئله فرعی و ثانوی به شمار نمی‌رفت، بازرگانان محصولات این ممالک شرقی را از رود سیحون به بحر خزر می‌رساندند و از آنجا عبور داده به سوی رود کوروش (کورا= کُر) می‌بردند و پس از حمل آنها در مدت پنج روز در ساحل فازیس Phasis به کشتی انتقال می‌دادند و از آنجا به بحرالاسود (دریای سیاه) می‌بردند».[۲۴]

برتولداشپولر خاورشناس مشهور آلمانی که پژوهش‌های عالمانه فراوانی درباره ایران و ایرانیان دارد اشاره مختصری درباره مبلغان نسطوری در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران می‌نماید و خاطرنشان می‌سازد که حتی در زمان ساسانیان جمعیت‌های مذهبی مسیحی در آن مناطق وجود داشته است به طوری که در زمان استیلای قوای عرب، دسته‌هائی از قبائل مسیحی در طبرستان (مازندران) می‌زیسته‌اند.[۲۵]

در جای دیگر اشاره به زرتشتی بودن ساکنان مناطق جنوبی دریای مازندران می‌نماید که حتی تا مدت‌ها پس از غلبه مسلمین بر ایران استقلال خود را حفظ کرده بودند.

آب و هوای مرطوب و گرم آنجا به کرات موجب این می‌شد که فاتحان بیگانه به ترک آن اراضی ناگزیر گردند.[۲۶]

پس از نابودی مانی پیامبر ایرانی توسط بهرام اول، پیروان او آواره شدند و گروهی از آنها به سرزمین‌های اطراف دریای مازندران و آسیای میانه پناه بردند.[۲۷]

گفتنی است که در دوران شکوهمند ساسانی به دفعات از دریای مازندران و ساکنان اطراف آن سخن به میان آمده است اما از خود دریا و تغییرات و تحولات آن کمتر مطلبی عنوان شده است.

ما نمی‌دانیم در آن زمان دریای مازندران چه وسعتی داشته و سطح آب و ارتفاع آن تا

چه حدی بوده است آیا جلگه ساحلی ایران در آن روزگار دستخوش تغییرات و نوسانات آب دریای مازندران می‌شده است از طوفان‌های این دریا و پیش‌روی و یا پس‌روی‌های آن هیچ‌گونه آگاهی نداریم در حالی که در جغرافیای تاریخی آنچه مهم است اوضاع و احوال جغرافیائی و اقلیمی در روزگاران گذشته است که باید به آن پرداخته شود. همچنین ما نمی‌دانیم در عهد باستان دریای مازندران در کرانه‌های جنوبی آن تا چه حدی به سلسله جبال البرز نزدیک شده بود. آیا گیلان و مازندران همین وسعت امروزی را داشته‌اند یا خیر؟

بهرحال می‌توان حدس زد که این دریای خروشان در طول زمان با پیش‌روی یا پس‌روی خود تغییرات فراوانی در کرانه‌ای وسیع و گسترده خویش بوجود آورده است.

**٤. پژوهشی درباره ساکنان کرانه‌های دریای مازندران در گذشته‌های دور**

از دیرباز، اقوام مختلفی در اطراف این دریای پرخیر و برکت که ماهیان خاویاری آن شهرت جهانی دارد سکونت داشتند که از نام و نشان برخی از آنها آگاهی‌های فراوان داریم، یکی از اقوامی که کمتر به آنها عنایت شده و تقریباً گمنام مانده‌اند کاسپی‌ها می‌باشند که می‌گویند در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران سکونت داشتند، با این حال نام دریای مازندران را تمام فرنگیان دریای کاسپین می‌نامند.

La mere caspienne = Caspian Sea

به قول برخی از مورخان کاسپی‌ها از قدیمی‌ترین ساکنین اطراف دریای مازندران بودند که پیش از مهاجرت آریاها به سرزمین ایران روزگار می‌گذراندند، محل اقامت آنها از ملتقای رود ارس و کورا تا جنوب غربی و جنوب دریای مازندران بود.[۲۸]

در سواحل جنوبی این دریا از شرق به غرب اقوام تپور و آمارد (مرد) و کادوسی می‌زیستند که در تواریخ ایرانیان به کرات از آنها یاده شده است. ما در این فصل به اختصار از آنها سخن خواهیم گفت. گفتنی است که جلگه‌های ساحلی دریای مازندران اغلب کم عرض و در برخی از نقاط کوه‌های سر به فلک کشیده البرز فوق‌العاده به دریا نزدیک می‌شود از آن جمله در منطقه تالش و رامسر، کوه‌ها پوشیده از جنگل‌های سرسبز و خرم است، عمق دریا هم در این مناطق بیش از نواحی دیگر است. در گذشته‌های نه چندان دور در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران به علت وجود منداب‌ها و باطلاق‌ها و نیزارها و رودخانه‌های کوچک و بزرگ متعدد و فراوانی حشرات موذی بویژه در خطه

گیلان، دول مهاجم و متجاوز به این نواحی همواره از کرده خود پشیمان شده و با دادن تلفات فراوان باز می‌گشتند از آن جمله سپاهیان متجاوز روسی بارها و بارها طعم تلخ اقامت در این مناطق را چشیده‌اند. آنها در بیشه‌زارهای مملو از پشه و حشرات گزنده دیگر بدون اینکه با دشمنی مواجه گردند دسته دسته به هلاکت می‌رسیدند که ضرب‌المثلی در این‌باره به یاد ما مانده است که «اگر مرگ می‌خواهی برو به گیلان!» و همچنین نوشته‌اند که در نیمه دوم سده سوم هجری قمری، قوای نظامی یعقوب لیث صفار در رویاروئی با سپاه حسن بن زید علوی (داعی کبیر) همه جا فاتح بودند اما استران و شتران آنها به علت هجوم مگسان و زنبوران و حشرات موذی و بدی اوضاع جوی جان دادند و یعقوب ناچار به بازگشت شد.

اما درباره بومیان اولیه کرانه‌های جنوبی دریای مازندران تاکنون تحقیقات گسترده‌ای انجام شده است و بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که سه قوم تپور، آمارد و کادوسی، قبل از ورود آریاها به ایران در مناطق جنوبی دریای مازندران به سر می‌بردند، تپورها یا ناپیرها در مازندران کنونی یعنی مکانی که در اوستا از آن تحت عنوان مازن یاد شده است روزگار می‌گذراندند. آماردها میان تپورها و کادوسی‌ها از حدود رودخانه هراز تا سفیدرود اقامت داشتند. کادوسی‌ها ساکن گیلان کنونی بودند که در اوستا از سرزمین و مردم آنجا تحت عنوان وَرِن یا ورنه نام برده شده است. البته هنوز اسناد و مدارکی مستدل و محکمی وجود ندارد که ما دقیقاً قلمرو این سه قوم را مشخص نمائیم اما یک پژوهشگر گیلانی بنام جهانگیر سرتیپ پور مؤلف کتاب «نشانه‌هائی از گذشته دور گیلان و مازندران» معتقد است که این سه قوم از اقوام بومی و غیرآریائی بوده‌اند.[۲۹] اما نباید فراموش کرد که زبان‌شناسان بسیاری از لغات و واژه‌های آریائی و هند و اروپائی را در گویش مردم بومی کرانه‌های جنوبی دریای مازندران یافته‌اند که از ذکر آن خودداری می‌نمائیم.

ما در اینجا اشاره مختصری به نقش برخی از این اقوام در پیکارهای ایران باستان می‌نمائیم: در جنگ‌های کوروش کبیر با دشمنان خود بارها از کادوسی‌ها و آماردها یاد شده است، همچنین در لشگرکشی خشایارشا به یونان ذکری از آماردها و تپورها و کادوسی‌ها به میان آمده است. در نبرد سرنوشت‌ساز کوناکسا (۴۰۱ ق.م) که میان شاهنشاه هخامنشی اردشیر دوم و برادرش کوروش کوچک روی داد کادوسی‌ها در لشکر اردشیر بر علیه کوروش کوچک می‌جنگیدند. اما سال‌ها بعد، به علت شورش کادوسی‌ها،

اردشیر مجبور شد که با لشگری گران راهی آن سرزمین باطلاقی و پرباران گشته و با آنها بجنگد ولی گویا توفیقی نیافت و سرانجام با تلفات و ضایعات فراوانی ناچار شد به قبول صلحی ناخواسته تن در دهد. اردشیر سوم پادشاه هخامنشی که بسیار سختگیر و بی‌رحم بود به سرزمین کادوسی‌ها تاخت و قوای چریکی آنها را درهم شکست و آن قوم لجوج و پرخاشگر را مطیع دولت مرکزی نمود.[۳۰]

زمانی که اسکندر گجستک (ملعون) عازم جنگ با ایرانیان در زمان سلطنت داریوش سوم شد همه اقوام کرانه‌های جنوبی دریای مازندران مانند تپورها، هیرکانی‌ها و آماردها و کادوسی‌ها به حمایت از شهریار نگون بخت هخامنشی به جنگ برخاستند. ما درباره این جنگ‌ها و نتایج اسفبار آن و دلاوری بومیان ساحلی دریای مازندران سخن نمی‌گوئیم تنها به نبرد اسکندر با آماردها اشاره مختصری می‌نمائیم:

«عبور سپاهیان اسکندر از سرزمین تپورها یا تپورستان (طبرستان) به سهولت انجام گرفت زیرا قبلاً این سرزمین با سازش تسلیم اسکندر شده بود، اما آماردها که از این سازش همسایه شرقی خود بی‌اطلاع بودند، ناگهان قوای بیگانه را از جهت خاور در حوالی مرزهای خود دیدند و چون آمادگی لازم را در اثر این غافل‌گیری نداشتند به ناچار به ارتفاعات جنگلی عقب‌نشینی کردند و اسکندر را به درون بیشه‌های متراکم خزری کشاندند، آنگاه از پناهگاه‌های جنگلی خود قوای اسکندر را تیرباران نموده و تلفات سنگینی به آنها وارد نمودند.[۳۱] بعدها آماردها هم حاضر به سازش با اسکندر شدند.

اکنون لازمست سری به کرانه‌های دیگر دریای مازندران بزنیم و از اقوام دیگری سخن بگوئیم که دیر زمانی با این دریا مأنوس بوده و در جریان رویدادهای آن حضور مستقیم داشته‌اند از آن جمله‌اند:

هون‌ها، ترک‌ها، خزرها و روس‌ها و... که درباره برخی از آنها به اختصار و بعضی به تفصیل سخن خواهیم گفت.

هون هایاهیونی‌ها (خیونی) که دسته‌ای از آنها چول نام داشتند و در کرانه‌های شرقی دریای مازندران می‌زیستند و زندگی چادرنشینی و بیابانگردی داشتند. یزدگرد دوم شاهنشاه ساسانی (۴۵۹- ۴۳۸ م) جلوی تجاوزات آن قوم را گرفت و قوای نامنظم و چریکی آنها را درهم شکست و در قلمرو آنها شهری بنام خود ساخت.

اما درباره ترک‌ها و رویاروئی آنها با ایرانی‌ها باید بگوئیم که نخستین بار در روزگار

شاهنشاهی خسرو اول انوشیروان (۵۷۹- ۵۳۱ م) ترک‌ها به سرزمین‌های غربی روی نهادند، آنها نخست در سال ۵۵۸ میلادی از بیابان‌های شرقی و شمالی دریای مازندران گذشتند و با هون‌ها و آوارها در شمال این دریا و اوگرها (اویغورها؟) در شرق آن روبرو شدند و پس از غلبه بر اقوام مذکور بر کرانه‌های سفلای رود ولگا دست یافتند و در فاصله سال‌های ۵۶۷ و ۵۷۱ میلادی پس از تسخیر همه مناطق شمالی دریای مازندران به سوی کرانه‌های شمالی دریای سیاه سرازیر شدند تا با دولت روم شرقی یا بیزانس روابط نزدیک برقرار سازند.[۳۲]

گفتنی است که آوارها در این ایام دشمن بیزانسی‌ها بوده اما با دولت ساسانی روابط دوستانه‌ای برقرار نموده بودند چه در زمان خسرو انوشیروان و چه در عهد نواده او خسروپرویز.

درباره جنایات ترکان در قفقاز دکتر عنایت الله رضا مطالبی از کتاب تاریخ آغوانک نوشته موسی کاگان کتواتسی (چاپ ۱۸۶۰ میلادی) نقل می‌کند که خلاصه‌ای از آن را در اینجا ذکر می‌نمائیم.

«... او (های شاه) خطر دهشتباری را که از سوی مردم پلید و غدّاری که صورت‌های پهن داشتند و شبیه و همانند زنان بودند مشاهده کرد، موهای دراز آنان از سر بر چهره و بدنشان فروریخته بود...

آنها نیزه و تیر و کمان داشتند و همانند گرگ‌های گرسنه حمله می‌کردند، کمترین اثری از شرم و حیا در چهره آنها مشهود نبود، آنان به مردم شهر حمله می‌بردند و اینان را در کوچه‌ها و میدان‌ها قطعه قطعه می‌کردند. دیدگان این دژخیمان بر زیبارویان نیز رحمت نمی‌آورد و پسران و دختران را نیز می‌کشتند، آنان به موجودات بی‌آزار و پیرانی که قادر به جنگ و پیکار نبودند نیز رحمت نیاوردند، آنان به کودکان و خردسالان نیز رحم و شفقت روا نداشتند و قلبشان از دیدن کودکان شیرخوار به رحم نمی‌آمد. این کودکان بی‌گناه بر جسدهای سوراخ شده مادرانشان افتاده و از پستان‌هایشان به جای شیر خون می‌مکیدند...

همین که آنان به خانه‌ای گام می‌نهادند، چون آتشی که به نیستان افتاده باشد همه جا را می‌سوزاندند و نابود می‌کردند. آنان همین که به خانه‌ای وارد و از آن خارج می‌شدند راه را برای درندگان و پرندگان وحشی مردارخوار هموار می‌کردند».[۳۳]

اما درباره خزرها و آداب و رسوم آن قوم متجاوز تاجرپیشه سخن بسیار گفته شده

است. خزرها در کرانه‌های شمالی و شمال غربی دریای مازندران می‌زیستند، ما به درستی از نژاد آنها آگاهی نداریم، گروهی آنها را ترک نژاد می‌دانند و برخی منکر این عقیده هستند. فرمانروای آنها عنوان خاقان را داشت و در شهر آستاراخان (حاجی طرخان= هشترخان)[۳۴] اقامت داشت، پایتخت اولیه آنها تمرخان شورای کنونی در قفقاز بود ولی بعدها به هشترخان که ادیل یا اتل همنام رود ولگا در قدیم است، وارد شدند.

تا آنجا که ما آگاهی داریم خزرها همواره دشمن ایران و ایرانی بوده‌اند چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام.

قبادیا کواد پادشاه مقتدر ساسانی جلوی تجاوزات آنها را گرفت و گوشمالی شدیدی به آنها داد، خسرو انوشیروان فرزند قباد به سرزمین خزرها لشگر کشید و همانند پدر انتقام تاخت و تاز آنها را به خاک ایران گرفت. در زمان خسرو دوم یا خسروپرویز خزرها با امپراتوری بیزانس بر علیه دولت ایران همپیمان شدند. هراکلیوس (هرقل) (۶۴۱- ۶۱۰ میلادی) از پیوستن قوای خزر به نیروهای روم شرقی ابراز شادمانی نمود. او خاقان خزرها را مورد لطف و مرحمت خود قرار داد و او را پسر خود خوانده و تاج بر سر او نهاد و وعده داد که دختر خود اودکسیا را به زنی به خاقان مزبور بدهد.

خاقان خزر پس از انعقاد پیمان اتحاد با هراکلیوس قوای خود را که مرکب از چهل هزار سرباز بود به سرکردگی سردار خود زیبل ZIEBEL در تحت فرمان امپراتور روم قرار داده و خود به سرزمین خویش بازگشت.

قوای مشترک رومی و خزری وارد آذربایجان شده چندین شهر را گرفته و آتشکده‌ها را خراب نمودند. درباره خزران و خاقان آنها و آداب و رسوم آن قوم ابن فضلان در سفرنامه خود مطالب جالب و خواندنی آورده است که از ذکر آن در اینجا صرف‌نظر می‌نمائیم.

گفتنی است که او شاید نخستین جهانگردی باشد که از سرزمین خزران و اسلاوها دیدن کرده است، او سفر خود را در پنجشنبه یازدهم صفر سال ۳۰۹ هجری قمری آغاز کرد. یعنی هزار و یکصد و نوزده سال قبل. در طول راه با اینکه از کرانه‌های دریای مازندران گذر کرد اما متأسفانه بندرت از این دریای خروشان یاد کرده است.

بسیاری از تاریخ‌نگاران و جغرافی‌نویسان اسلامی به تفصیل درباره خزرها مطالبی در کتب خویش آورده‌اند اما بهترین تحقیق در باب خزرها توسط یک پژوهشگر روسی بنام آرتامونف انجام شده که در آن از شکوفائی و همچنین زوال دولت خزرها سخن گفته است.

نویسنده این مقاله بر این باور است که ما ایرانی‌ها چرا باید به این دریا نام خزرهای ملعون را بدهیم و در نقشه‌های جغرافیائی خود دائماً از آنها یاد کنیم؟ وقتی می‌گوئیم این دریا هفتاد نام دارد بنابراین چرا نام دشمن خود را به آن دریا بدهیم که امروزه از نظر منابع معدنی دیگ طمع جهان‌خواران را به جوش می‌آورد.

ضمناً باید خاطرنشان ساخت که نویسندگان اروپائی خزرها را ونیزی‌های دریای مازندران و دریای سیاه می‌دانند و خود کلمه خزر مترادف با بیابانگرد است.[۳۵]

اما درباره قوم روس، نژاد آنها، زبان و آداب و رسوم آنها و حملات و تهاجم آنها به سرزمین‌های اسلامی بویژه ایران کمابیش آگاهی‌ها ئی داریم و می‌دانیم که آنها با پرخاشگری و تندخوئی و ددمنشی در سده‌های نخستین اسلامی با مسلمانان برخورد کردند. بسیاری از مورخان اسلامی از روس‌ها سخن به میان آورده‌اند از آن جمله اصطخری در کتاب مسالک و ممالک خود گوید: «... و چون کسی از ایشان متوفی شود او را در آتش اندازند تا بسوزد و پیوسته به خانه‌های خود عود می‌سوزند و بعضی ایشان ریش، گیسو و ابرو می‌تراشند و لباس ایشان جامه‌های کوتاه است.»[۳۶]

ابن فضلان درباره روس‌ها می‌گوید: «روس‌ها را دیدم برای تجارت می‌آمدند و در رود اتل (ولگا) رفت و آمد می‌کردند، من هیچ کس را به تناسب اندام آنها ندیدم ایشان سرخ و سفید و همچون درخت خرما دارای قامت رسا هستند، از ناخن تا گردن هریک از آنان از نقوش و تصویرهای مشجر به رنگ سبز و غیره پوشیده است، آنان کثیف‌ترین خلق خدا هستند، خود را از بول و غایط پاک نمی‌کنند و غسل جنابت بجا نمی‌آورند، دستان خویش را پس از غذا نمی‌شویند بلکه این جماعت همچون خران گمراهند از شهر خودشان می‌آیند و کشتی‌های خویش را در اتل که نهری بزرگ است لنگر می‌اندازند و در کنار آن خانه‌های بزرگی از چوب بنا می‌کنند.»[۳۷]

مسعودی در مروج‌الذهب و معادن الجوهر و گردیزی در زین الا خبار و دیگر مورخان اسلامی در کتب خویش از روس‌ها سخن گفته‌اند که از ذکر آن صرف‌نظر می‌کنیم.

**روس‌ها در رویاروئی با ایرانی‌ها در سده‌های نخستین اسلامی**

روس‌ها در سده‌های نخستین اسلامی، آرامشی را که در دریای مازندران وجود داشت برهم زدند و بیرحمانه به جان و مال ساحل‌نشینان این دریا یعنی ایرانی‌ها تجاوز نمودند. این کاری بود که قرن‌ها بعد پرتغالی‌ها در اقیانوس هند نسبت به ساکنان اطراف این

اقیانوس اعمال نموده و به رهبری واسکو داگاما خاطره تلخ و اسفباری را از خود به یادگار گذاشتند.

روس‌های مهاجم که دریانوردانی ورزیده و بیباک بودند، کشتی‌های متعددی در اختیار داشتند و در هر فرصتی همچون صاعقه بر سر ساحل‌نشینان فرود می‌آمدند و به قتل و غارت و چپاول اموال مردم بی‌گناه می‌پرداختند، این قوم نیمه‌وحشی دریانورد در حقیقت بلای جان مردمانی بودند که در آرامش کامل به حیات خود ادامه می‌دادند. مسعودی در مروج‌الذهب، ابن مسکویه در تجارب الامم و ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان و مورخان دیگر کم و بیش از فجایعی که روس‌ها به بار آورده بودند سخن گفته‌اند.

به نظر می‌رسد که نخستین یورش سهمگین روس‌ها به کرانه‌های جنوبی دریای مازندران در آغاز نیمه دوم سده سوم هجری قمری در زمان حکومت حسن بن زید علوی (داعی اکبر) پادشاه علویان طبرستان بوده است.

مسعودی گوید که کشتی‌های روس به دریا پراکنده گشت و دسته‌ها به گیل و دیلم و طبرستان و آبسکون (شهر ساحلی گرگان) و دیار نفت و آذربایجان فرستادند. روسان خون‌ها بریختند و زنان و کودکان را به اسیری گرفتند و اموال فراوان به غارت بردند و به هر جا حمله کردند به ویرانی دادند و بسوختند. اقوام سواحل به فغان آمدند که از روزگاران قدیم، دشمنی به این دریا نیامده بود و فقط کشتی‌های تجار و شکار بدانجا رفت و آمد می‌کرد و روسان را با گیل و دیلم به فرماندهی یکی از سرداران به نام ابن ابی‌الساج جنگ‌ها بود و عاقبت در مملکت شروان به ساحل دیار نفت رسیدند که به نام باکه (باکو) معروف است. روسان هنگام بازگشت از حملات خود به جزایر نزدیک دیار نفت که چند میل با آن فاصله دارد پناه بردند در آن هنگام شاه شروان علی بن هیثم بود، مردم مهیا شدند و به قایق‌ها و کشتی‌های تجار نشستند و رو به سوی این جزایر نهادند و روسان نیز به آنها حمله بردند و هزاران کس از مسلمانان کشته و غرقه شدند و روسان ماه‌های بسیار به همین وضع که گفتم در این دریا بودند و هیچ یک از اقوام مجاور به سوی ایشان راه نداشت، مردم از آنها در احتیاط و بیم بودند و چون روسان غنیمت فراوان گرفتند از اقامت ملول شدند به دهانه و مصب رود خزر (ولگا) رفتند.[۳۸]

مسعودی در دنباله ماجرای تاخت و تاز روس‌ها از طریق دریای مازندران به ساحل‌نشینان بی‌گناه به این نکته اشاره کرده است که آنها با پانصد کشتی که هریک

یکصد سرنشین داشت حملات خود را آغاز کرده بودند و این امر از پس سال سیصد هجری قمری بود...

بعد از این واقعه اسفبار مسلمانان که قصد انتقامجوئی داشتند به پادشاه قوم خزر نامه نوشتند و جنایات روس‌ها را بازگو کردند. شاه خزر، روس‌ها را از نیات مسلمانان آگاه ساخت و آنها هم آماده پیکار شدند. مسعودی می‌گوید: «... مسلمانان اردو زدند و به طلب روسان دنبال آب سرازیر شدند وقتی چشم به چشم افتاد روسان از کشتی‌ها بیرون شدند و مقابل مسلمانان صف کشیدند و خلق بسیار از نصارای مقیم آمل همراه مسلمانان بود و مسلمانان پانزده هزار بودند با اسب و سلاح و سه روز در میانه پیکار بود که خدا مسلمانان را بر آنها فیروزی داد و به شمشیر دچار شدند جمعی کشته و گروهی غرقه شد و پنج هزار کس از آنها جان بدر بردند و به کشتی‌ها نشسته و به ساحل دیگر رفتند که مجاور دیار بُرطاس [۳۹] است و کشتی‌ها را رها کرده و راه خشکی گرفتند بعضی را مردم برطاس بکشتند و بعضی به دیار برغز افتادند و بدست مسلمانان کشته شدند، از جماعتی که بر ساحل رود خزر بدست مسلمانان کشته شدند آنچه به شمار آید سی هزار بود و از آن سال دیگر روسان باز نیامدند. [۴۰]

مسعودی در پایان مطالبی که درباره سرکوبی روس‌ها گفته می‌افزاید: «آنچه از حکایت کشتی‌های روس بگفتم در آن نواحی میان همه اقوام مشهور است و سال آن نیز همین است که بعد از سیصد بود و تاریخ دقیق آن از یاد من رفته است». [۴۱]

ابن مسکویه که در روزگار آل بویه می‌زیسته واقعه هجوم روس‌هارا به سواحل ایران با آب و تاب نقل کرده و در کتاب مشهور خویش تجارب الامم از این جماعت به بدی یاد کرده و آنها را گروهی بی‌دین و کافر می‌داند اما از رشادت آنها سخن می‌گوید که آن جماعت در جنگ گریختن نشناسند، سلاح و جامه ایشان مشابه دیلمان است مردمان سخت باز و بزرگ جثه‌اند.

ابن مسکویه تاریخ هجوم روس‌ها را سال ۳۳۲ هجری می‌داند در حالی که احمد کسروی در کتاب شهریاران گمنام معتقد است که ابن مسکویه اشتباه کرده و سال هجوم روس‌ها دقیقاً باید اواخر سال ۳۳۳ و ۳۳۴ بوده باشد. [۴۲]

واقعه دست‌اندازی و تجاوز روس‌ها به کرانه‌های جنوبی دریای مازندران را ابن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان خود شاید بهتر از مورخان دیگر نقل کرده است، او

درباره نقش حسن بن زید علوی (داعی کبیر) که روس‌ها را سرکوب کرده است مطالب جالبی ذکر کرده است که ما به اختصار در اینجا می‌آوریم: «در این سال پانزده پاره کشتی به دریا پدید آمد از آن روسان و به آبسکون شد که به عهد حسن بن زید علوی روسان به آبسکون آمده بودند و حرب کرده، حسن زید لشگر فرستاده و جمله را کشته، در این وقت آبسکون و سواحل دریا بدان طرف خراب کرده و به تاراج آورده بودند و بسیار مسلمانان را کشته و به غارت برده، ابوالضرغام احمدبن القسم والی ساری بود. این حال به ابی العباس نبشت مدد فرستاد و روس با نجیله که به عهد ماکاله می‌گویند فرود آمده بودند. شبیخون بر سرایشان برد و بسیاری را بکشت و اسیر گرفت و به نواحی طبرستان فرستاد، تا سالی دیگر روسان با عدد انبوه بیامدند و ساری و نواحی پنجاه هزار سوخته و خلایق را اسیر برده و با تعجیل با دریا رفته تا نجد هیثم رود بدیلمان رسیده و بعضی بیرون رفته و بعضی به دریا بوده گیلان (مراد مردم گیلان) به شب به کنار دریا آمدند و کشتی‌ها سوخته و آن جماعت را که بیرون بودند کشته و دیگران که به دریا بودند گریخته، شروان شاه پادشاه چون از این حال خبر یافتهٔ بود به دریا کمین فرمود و تا آخر ایشان یکی را زنده نگذاشت و تردد روسان از این طرف منقطع شد.[۳۳]

در پایان این بخش ببینیم خود روس‌ها درباره اسلاف نابکار خویش که آن همه خون ایرانیان بی‌گناه را بر زمین ریخته‌اند چه نوشته‌اند. محقق روسی به نام گومیلف مؤلف کتاب روس قدیم و استپ بیکران در سال ۱۹۹۳ میلادی درباره تهاجم روس‌ها به کرانه‌های جنوبی دریای مازندران اینطور می‌نویسد:

«در سال ۹۰۹ میلادی زورق‌های روسی در دریا پدیدار گشتند و جزایر آبسکون را مورد تاخت و تاز قرار دادند، در سال بعد روس‌ها به مازندران حمله کردند ولی شکست سنگینی را متحمل شده و بازگشتند. در سال ۹۱۳ میلادی ناوگان بزرگی مشتمل بر ۵۰۰ کشتی وارد دریای مازندران شده و ساحل گیلان و طبرستان و شیروان را چپاول نمودند.[۳۴]

### آغاز سیاست سلطه‌گری دولت تزاری روس در دریای مازندران تا اواخر دوره قاجاریه

همانطوری که در بخش‌های نخستین این کار پژوهشی اشاره شد متأسفانه مدارکی در دست نداریم تا ثابت کند که حکمرانان ایرانی در گذشته‌های دور علاقه‌ای به دریانوردی در این دریای بسته از خود نشان داده باشند. از این‌رو به ندرت به مواردی برمی‌خوریم که

برخی از شاهان به فکر تهیه ناوگان جنگی یا تجاری در دریای مازندران بوده باشند. البته از مبادله کالاهای بازرگانی میان بنادر ایران و همسایگان نباید غافل بود که اغلب مورخان به آن اشاره کرده‌اند. بازرگانان و صیادان با کرجی‌ها و قایق‌های خود خاطرات بسیار از این دریا دارند. در تواریخ مغول (نوشته عباس اقبال آشتیانی و برتولداشپولر و ساندرز و...) آمده است که دو سردار معروف چنگیزخان به نام‌های جَبه و سوبوتای بهادر همه اطراف و جوانب این دریای نیلگون را از جنوب و شمال و غرب درنوردیدند و خود را به اردوگاه خان بزرگ در شرق دریای مازندران رساندند. تیمور لنگ یا امیر تیمور گورکانی آن دلاور مرد بیرحم هم در تعقیب دشمنان خود همه اطراف این دریا را با لشگریان جرار خود پیمود بر دشمنان غلبه یافت و مسکو را آتش زد!

مارکوپولو جهانگرد مشهور ونیزی که به همراه پدر و عمویش راهی دربار قوبیلای قاآن نواده چنگیزخان در چین و پایتخت آن خانبالیغ (پکن = بیجین) بود از دریای مازندران دیدن کرد و آن را دریائی بسته یافت. گفتنی است که پس از ایلغار مغول و تصرف اراضی روس‌ها، به علت نفاق و دودستگی که میان شاهزادگان روس وجود داشت سرزمین آنها به مدت ۲۵۰ سال تحت سلطه مغول‌ها قرار داشت، در آن سرزمین نوادگان چنگیز در شمال دریای مازندران اردوی زرین و اردوی سیمین را بوجود آوردند که دیرزمانی حکومت آنها استمرار داشت. فرمانروایان اردوی زرین خیلی زود آئین مسلمانی را پذیرا شدند و خود مدافع اسلام در اراضی دیگر گشتند. پایتخت آنها شهر سرای بود که امیران روسی تن به خفت داده با هدایای گرانبها به پای بوسی دولتمردان مغول نائل می‌شدند. این وضع همچنان ادامه داشت تا اینکه در زمان حکومت ایوان سوم ملقب به کبیر، روس‌ها با شکست دادن اردوی زرین موفق شدند خود را از زیرسلطه مغول‌ها نجات بخشند. با تأسیس سلسله رومانف‌ها در سال ۱۶۱۳ میلادی روسیه جان تازه‌ای به خود گرفت. بویژه با جلوس پطرکبیر بر تخت سلطنت، سیاست سلطه‌گری دولت تزاری روسیه ابعاد تازه‌ای یافت بر اساس وصیتنامه واقعی یا ساختگی پطرکبیر، روسیه همواره در صدد دستیابی به دریاهای آزاد بود. در مورد دریای مازندران تزار روسیه می‌خواست که همه کرانه‌های آن را در اختیار خود بگیرد، در حقیقت سیاست روسی کردن این دریا تا پایان حکومت او استمرار یافت.

ذکر این نکته ضرورت دارد که در آغاز قدرت‌یابی تزاران روس در کشور ما دودمان

صفوی فرمانروائی داشتند. شاهان صفوی تا حدودی بـه دریـای مازنـدران و پیرامـون آن توجه می‌نمودند. بویژه شاه عباس اول در اشرف مازندران (بهشهر کنونی) بناهـای زیبـائی که خوشبختانه بخش‌هائی از آن پس از گذشت چهارصدسال هنـوز برجـای مانـده ایجـاد نمود و هر زمان که اراده می‌نمود از اصفهان پایتخت خود وارد کویر مرکزی می‌شد و بـه سرزمین مادری خود مازندران می‌رفت، این پادشاه بزرگ بندر فرح‌آباد را در کنـار دریـای مازندران ایجاد نمود.

در زمان سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۷۷- ۱۰۵۲ هـ) (۱۶۶۷- ۱۶۴۳ م) روس‌ها نقشه تجاوزکارانه خود را برعلیه منافع ایرانیان در سواحل جنوبی دریای مازندران اعمال نمودند. شاه صفوی متوجه اعمال و رفتار آنها بود از این رو مانع از انجام کارهـای نابخردانـه آنهـا می‌شد. ژنرال سر پرسی سایکس که مدتها در ایران می‌زیست در کتاب تاریخ ایران خـود در این‌باره می‌نویسد: «گراندوک روسی بـرای جبـران تحقیـر و تـوهین دربـار ایـران بـه فرستادگان او، قزاق‌های جنوب روسیه را تحریک نمود که به مازنـدران حملـه نماینـد، در اول قزاق‌ها موفق شدند و حتی بندر فرح‌آباد مرکز آن ایالت را آتش زدنـد، پـس از آن در جزیره میانکاله که نزدیک به ایستگاه روس‌ها در آشوراده بود مستقر شدند اما ایرانی‌ها آنها را از آن نقطه بیرون راندند این حمله اولین عمل مـسلحانه روس‌هـا برعلیـه ایـران بـوده است.» (۴۵)

این ژنرال انگلیسی که برای ایرانیان عصر بی‌خبری تاریخ نوشته، شاید نمی‌دانست که روس‌ها قرن‌ها پیش هم در سه نوبت به ایران تعرض نظامی نموده‌اند.

در اواخر حکومت صفویان و مقارن با فتنه افاغنه، روس‌ها موقع را برای دسـت‌انـدازی به کرانه‌های جنوبی دریای مازنـدران از هـر جهـت مناسـب دیدنـد. شـاه طهماسـب دوم جانشین پدر نالایقش شاه سلطان حسین، برای بیرون راندن افاغنه از خاک ایـران و دفـع تجاوزات عثمانیان سفیری نالایق‌تر از خود را بـه دربـار روسیه فرسـتاد نـام ایـن سـفیر اسماعیل بیک بود که در ۲۱ ماه اوت ۱۷۲۳ به سن‌پطرزبورگ رسید، دربار تزار به بهترین وضعی از این فرستاده پذیرائی نمود و قراردادی با او منعقد نمود که کـاملاً برعلیـه منـافع دولت صفوی بود این قرارداد که یک مقدمه و پنج ماده داشت: «چنان یک‌طرفه بـود کـه اسماعیل بیک از شدت شرمساری دیگر به ایران بازنگشت و تا پایان عمر یعنی تا بیـست سال بعد از امضای آن قرارداد در هشترخان به صورت تحت‌الحمایه دولت روسیه ماند و از

تزار مستمری گرفت».(۴۶)

تزار روسیه پطرکبیر از این قرارداد کذائی و غیرقانونی سوء استفاده نمود و حتی قبل از عقد آن بسیاری از نواحی غرب و جنوب دریای مازندران را اشغال نظامی نمود. او برای اینکه متن این قرارداد تحمیلی را به تأیید شاه طهماسبت دوم برساند به یکی از شاهزادگان روسی مأموریت داد که به ایران برود و آن را به تصویب نهائی شاه برساند. نام این شاهزاده بوریس مشرسکی Meschersky بود. بر اساس ماده ۲ قرارداد، به عنوان اینکه ایالات ساحلی را طهماسب الی‌الابد به روس‌ها واگذار کرده لواشف را به حکومت گیلان منصوب کرد. اما شاه طهماسب عهدنامه را نپذیرفت. سال بعد هم که نماینده دیگری بنام آورامف به دیدن شاه طهماسب رفت (۱۱۳۷) ۱۷۲۴ م باز هم شاه به قرارداد صحه نگذاشت.(۴۷) (شاید این امر نقطه درخشانی در حیات سیاسی شاه طهماسب دوم باشد که آدمی را به یاد احمدشاه قاجار می‌اندازد که حاضر به قبول قرارداد استعماری ۱۹۱۹ انگلیس نشد).

«این قرارداد که اساسش بر تجاوز و تزویر و نادرستی قرار داشت به حکم زور و سرنیزه روسی عملاً اجرا شد تا اینکه با ظهور نادر و مشاهده برق شمشیر وی، روس‌ها سرنیزه‌ها را جمع کردند و طبق قرارداد رشت ۱۱۴۵/ ۱۷۳۲ ایالات ساحلی جنوب دریای مازندران و بر اساس قرارداد گنجه ۱۱۴۸/ ۱۷۳۵ ایالات و مناطقی را که در قفقاز تصرف کرده بودند بالاجبار رها کردند.(۴۸)

نادر قهرمان به این ترتیب به تسلط روس‌های تزاری بر مناطق غربی و جنوبی دریای مازندران پایان داد او روس‌ها را فراموش نکرده بود و همواره با خنده می‌گفت که آنها را با یک جارو از ایران بیرون خواهد انداخت! گفتنی است که نادر قبلاً استرداد ایالات اشغالی را از دولت سن‌پطرزبورگ درخواست کرده بود خوشبختانه با مرگ پطرکبیر و روی کار آمدن ملکه آنا Anna امپراتوریس صلح‌جو که تشخیص داده بود وضع ایران به کلی عوض شده بنابراین ایالات مازندران را مسترد داشت.(۴۹)

نادرشاه افشار به اهمیت نیروی دریائی جهت پیشبرد اهداف خود واقف بود به ویژه در نبرد با لزگی‌ها در داغستان واقع در قفقاز که برادر او را کشته بودند نیاز به ناوگان جنگی داشت، نوشته‌اند: «وقتی از لزگی‌ها شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی به طرف دربند شد اگر با کشتی به او آذوقه نمی‌رسید مسلماً کلیه سربازان خسته و گرسنه وی از بین

می‌رفتند».[۵۰] از این رو در صدد تهیه ناوگان جنگی و بازرگانی در دریای مازندران برآمد، او نخست از سفیر اعزامی روسیه به ایران به نام کالوشکین که خبر جلوس الیزابت پترووَنا را آورده بود درخواست نمود که چندین کشتی به رسم عاریت در اختیار دولت ایران قرار دهد، اما روسیه که از اهداف نادر در دریای مازندران بیمناک بود از این امر طفره رفت. نادرشاه که در کار تأسیس نیروی دریائی شمال مصمم بود از یک ناخدای انگلیسی کارکشته و فعال که با روس‌ها همکاری داشت جهت ایجاد نیروی دریائی کمک گرفت نام این ناخدا جان التون (John Elton) بود. او در تابستان سال ۱۷۴۲ با یک فروند کشتی که در بندر غازان روسیه ساخته بود همراه با عده‌ای ملوان روسی و انگلیسی به فرماندهی سروان وودرف به بندر انزلی رسید. تا موقعی که جان التون در خدمت دولت ایران بود دریای مازندران شاید برای نخستین بار جولانگاه کشتی‌های ایرانی بود و همه جا پرچم ایران برفراز کشتی‌ها از این سو به آن سو در اهتزاز بود. در آن زمان مرکز استقرار نیروی دریائی ایران در دریای مازندران در شهر لنگرود در گیلان شرقی بود. هم‌اکنون در لنگرود بنائی قدیمی با نقاشی‌ها و پرده‌های رنگی بنام خانه دریابیگی وجود دارد که نگارنده سال‌ها پیش در مقاله جغرافیای تاریخی لنگرود که در مجله هنر و مردم به شماره‌های ۹۶ و ۹۷ مهر و آبان ۱۳۴۹ به چاپ رسید از آن خانه دیدن کرده و در مقاله به آن اشاره کرده است نمی‌دانم در زمان نادر دریای مازندران این همه پیشروی داشته که به شهر لنگرود که اکنون کیلومترها از آن دور است رسیده است؟ در حالی که پیش بندر لنگرود بندر چمخاله می‌باشد.

بهر تقدیر جان التون مورد توجه و عنایت نادر قرار گرفت و به ساختن کشتی‌های متعدد برای ایران پرداخت. دولت ایران به او لقب جمال بیک داد و التون انگلیسی به عنوان دریابیگی یعنی فرمانده نیروی دریائی به استخدام رسمی حکومت ایران درآمد. «انگلیسی ماجراجو توانسته بود در دریای خزر هم شور و حرکتی پدید آورد. او بنا بر نوشته لرد کُرزن نویسنده کتاب ایران و مسئله ایران توانسته بود با استفاده از الوارهای جنگل شمال و تهیه بادبانی از پنبه و طنابی از الیاف کتان یک کشتی با ۲۳ پارو به آب اندازد و در این کار عظیم وی تنها یک نجار انگلیسی داشت و چند نجار روسی و هندی، با این کشتی و کشتی پیشین خود که ساخت روسیه بود التون در پهنه دریای خزر از بندری به بندر دیگر می‌رفت. کشتی‌ها را ملاحان روسی و هندی و انگلیسی هدایت می‌کردند و

برفراز دکل آن پرچم ایران در اهتزاز بود».[۵۱]

در مورد جان التون و مأموریت مرموز او در خدمت نادر مطالب زیادی در طرح پژوهشی مذکور است که از ذکر آن صرف‌نظر می‌نمائیم. تنها به ذکر مواردی از پایان خدمت او و مخالفت‌های روسیه و حتی انگلیس از اقدامات او بسنده می‌نمائیم: روس‌ها که منافع خود را در دریای مازندران در خطر می‌دیدند با کارشکنی و توقیف کالاهائی که برای التون فرستاده می‌شد مانع ادامه خدمت وی شدند. «درگیری التون با روس‌ها ممکن بود که برای بازرگانان انگلیسی در دریای مازندران خسارت فراوان به بار آورد از این رو نماینده‌ای از طرف شرکت انگلیسی در پطرزبورگ به ایران فرستاده شد که التون را از ادامه کاری که خشم روس‌ها را برانگیخته و ممکن است به منافع تجار انگلیسی لطمه فراوان بزند باز دارد. نام این نماینده جوناس هانوی بود. او که بهترین سفرنامه را در قرن هیجدهم میلادی در مورد نادر و فرزند او رضاقلی میرزا نوشته و خوشبختانه در دست است موفق شد که جان التون را از ادامه کار خود باز دارد. وقتی نادر در سال ۱۱۶۰ کشته شد ورق برگشت و همه اقدامات او درباره ایرانی کردن دریای مازندران نقش بر آب شد و دوباره روسی کردن دریا متأسفانه آغاز گردید. لازم به ذکر است که روس‌ها و انگلیسی‌ها که در دریای مازندران با یکدیگر رقابت یا دشمنی داشتند بیشتر به فکر منافع تجاری خود بودند و دلشان به حال ایرانیان نسوخته بود، ما هنوز از اهداف واقعی جان التون و هانوی اطلاع چندانی نداریم...»

در مورد روابط کریم خان زند (وکیل الرعایا) با روس‌ها باید بگوئیم زمانی که صادق‌خان برادر کریم‌خان شهر بصره را محاصره کرده بود، روس‌ها موقع را مغتنم شمرده در دربند قفقاز قوا پیاده نمودند تا از آنجا به دشمن خود عثمانی حمله‌ور شوند. کریم‌خان بلافاصله نامه‌ای به فتح علیخان قبه‌ای از بزرگان آن ناحیه نوشت و به او فرمان داد که روس‌ها را از آن خطه براند. عین همان نامه را هم برای حاکم رشت فرستاد، آن دو سردار سپاه روس را که بالغ بر چهل هزار نفر بودند درهم شکسته و متواری ساختند. کریم‌خان بواسطه این پیروزی فرمان حکومت شیروان و نواحی اطراف آن را به نام فتح علیخان قبه‌ای صادر کرده برای او فرستاد.[۵۲]

در اواخر دوره زندیه و آغاز دوران قدرت‌یابی قاجاریه چندین کشتی روسی به فرماندهی گراف و ینوویچ (Graf Woino Witsch) در دریای مازندران راهی استرآباد شده و در

سواحل آن لنگر انداخته و تقاضای اخذ پروانه ساختمانی جهت بنای مرکز تحقیقاتی نمودند. در این باره در روضه الصفای ناصری مطالب مفصلی مذکور است که چند سطری از آن را در اینجا ذکر می‌کنیم. «روس‌ها بر سبیل تجارت در دریای خزر خود را به سواحل بندر انزلی رسانده مدتی در رشت و از آنجا به آمل و ساری و بارفروش (بابل کنونی) آمده سواحل و بنادر و مواضع و معابر قریب به بحر خزر را به دقت سیر و نظاره کرده و به اشرف (بهشهر کنونی) و فرح آباد رفته صورت کوه و صحرا و جنگل و دریا و عجایب عماران و قصور و غرایب وحوش و طیور را بر صفحه قرطاس منقوش کرده حصول بلدیت بلاد و معابر و مراصدرا قاصد بود...»[۵۳] مورخان دیگر عصر قاجار هریک این واقعه را به طور مفصل ذکر کرده و چگونگی دستگیری روس‌ها و فرمانده ایشان را با آب و تاب نقل کرده‌اند.

«آقامحمدخان که پی به نیات خائنانه روس‌ها برده بود فرمانی جهت فتح علیخان (فتحلیشاه بعدی) برادرزاده خود صادر کرده دستور توقیف آنان را صادر کرد فتح علیخان هم طبق آن دستور یکی از نزدیکان خود به نام حاجی محمد آقای عمرانلو را مأمور توقیف آنان نمود، عمرانلو روس‌ها را به ضیافتی دعوت کرد و چون سرها از باده ناب گرم شد و مستی روی نهاد جملگی را به بند کشید...»[۵۴] آقامحمدخان آن جماعت را سرانجام بخشید و به روسیه فرستاد.

در زمان سلطنت فتحلیشاه قاجار (۱۲۵۰– ۱۲۱۱ هـ) روابط ایران وروسیه اغلب دشمنانه بود روس‌ها از ضعف ایران برای پیشبرد اهداف استثماری خود استفاده می‌کردند. می‌دانیم که دو جنگ بزرگ میان این دو دولت همسایه درگیر شد. در جنگ‌های نخستین که ایرانیان به پیروزی‌هائی دست یافته بودند با وساطت مزورانه انگلستان قرارداد گلستان بر ما تحمیل شد و در فصل پنجم این عهدنامه شوم درباره دریای مازندران مطالبی ذکر شده بود که در حقیقت ایران را از مواهب این دریا محروم می‌کرد و ایرانیان حق نداشتند در آن دریا کشتی جنگی داشته باشند.

پانزده سال بعد از قرارداد گلستان، قرارداد شوم‌تری بنام ترکمانچای (پنجم ماه شعبان ۱۲۴۳ مطابق با فوریه ۱۸۲۸) باز هم با وساطت استعمارگر پیر یعنی انگلستان میان دو دولت منعقد شد که دست ایرانیان را از دریای مازندران به کلی کوتاه نمود. ما اشاره مختصری به فصل هشتم عهدنامه ترکمانچای درباره دریای مازندران می‌نمائیم.

«سفاین تجارتی روس مثل سابق حق خواهند داشت که به طور آزادانه در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سیر کرده و به کناره‌های آن فرود آیند و در موقع شکست و غـرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتی ایران هم حق خواهند داشت کـه به قرار سابق در بحر خزر سیر نموده و به سواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم به آن کمک و امداد خواهد شد. اما در باب کشتی‌های جنگی چون آنهائی کـه بیـرق نظامی روس دارند از قدیم‌الایام با افراد حق سیر در بحر خزر را داشته‌اند حال هـم بـدین سبب این امتیاز منحصر به همان کشتی‌ها خواهد بود به طوری که بغیر از دولـت روسـیه دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد». (۵۵)

هنوز چندسالی از عقد قرارداد ترکمانچای نگذشته بود کـه دولـت تـزاری روسـیه کـه اشتهای سیری‌ناپذیری در بلعیدن بخـش‌هـائی از سـرزمین مـا را داشـت در سـال ۱۲۴۷ هجری قمری مطابق با سال ۱۸۳۱ در جزیـره آشـوراده واقـع در جنـوب شـرقی دریـای مازندران نیرو پیاده کرد. روس‌ها به بهانه سرکوبی ترکمن‌ها به این کار دست یازیده بودند در حالی که به نظر می‌رسید خود محرک فتنه‌گری ترکمن‌ها بودند. آنها علی‌رغم اعتراض دولت قاجار حاضر به ترک خلیج گرگان و جزیره آشوراده نشدند و دیرزمانی در این منطقه سوق‌الجیشی کشتی‌های جنگی آنها در رفت و آمد بود تا اینکه انقلاب بالشویکی در سال ۱۹۱۷ به وقوع پیوست و حکومت ظالمانه تزاری سرنگون شد و در سـال ۱۹۲۱ برطبـق قراردادی که میان دولت ایران و دولت شوروی منعقد شـد ایـن جزیـره بـه خـاک وطـن پیوست ولی ماجرای آشوراده به خاطر مطامع روس‌ها به این منطقه تا دیرزمانی هنوز میان دو کشور کشمکش ایجاد می‌کرد.

## دریای مازندران در قرن بیستم

در قرن بیستم دریای بسته مازندران همچون گذشته از نظر طبیعی و جغرافیائی دچـار دگرگونی‌ها و تغییرات عدیده‌ای شد که در کتاب خزر در سه قرن به کرات از آن یاد شـده است. درباره تراز آب این دریا و بالا و پائین رفتن سطح آن روسها دائماً مشغول تحقیـق و پژوهش بودند.

در این قرن بهره‌برداری از منابع نفت و گاز پیرامون دریای مازندران نـسبت بـه قـرن نوزدهم از پیشرفت بیشتری برخوردار بود به ویژه در منطقه قفقاز و آذربایجان شـوروی در باکو و اطراف آن که نفت این خِطّه از طریق دریا به ایران هم صادر می‌شد.

بر طبق قرارداد ۱۹۲۱ دولت شوروی همه امتیازاتی که برطبق قراردادهای گلستان و ترکمنچای ظالمانه از ایران کسب کرده بود ملغی نمود و به ایرانیها اجازه داد که آزادانه در دریای مازندران به رفت و آمد بپردازند و کشتی‌های ایرانی با پرچم کشور خود به حمل بار و مسافر اقدام نمایند. از این به بعد دریای مازندران دیگر دریای روسی نبود و ایرانی‌ها هم می‌توانستند از مواهب آن دریا بهره‌مند شوند.

گفتنی است که قبل از قدرت‌یابی دولت نوپای شوروی تعدادی از افسران وفادار به تزار روس از جمله ژنرال دنیکین با کمک و حمایت غرب با بالشویک‌ها می‌جنگیدند حتی در دریای مازندران ناوگان جنگی آنها حضور داشتند اما به تدریج در مقابل ارتش منسجم و انقلابی بالشویکی تاب مقاومت نیاورده و فرار را برقرار ترجیح دادند. در کتاب «ایران در دوره سلطنت قاجار» خواندم که بالشویک‌ها که نیروی دریائی دنیکین را در دریای مازندران تعقیب می‌کردند خود را به آب‌های ایران رسانده و به محض ورود با سیزده کشتی جنگی بندر انزلی را گلوله‌باران کردند، دو ساعت پس از این حمله ناگهانی مأمورین بندری ایران با پرچم سفید به وسیله قایق خود را به کشتی‌های روسی رسانده و علت بمباران بندر را جویا شدند، دریاسالار روسی پاسخ داد که ما برای تصرف کشتی‌های دنیکین و مهمات و اسلحه او و همچنین اخراج نیروی بریتانیا از خاک ایران به این کار اقدام نموده‌ایم. مأمورین بندر انزلی از فرمانده روسی تقاضا کردند که از تعرض دست بردارند تا آنها به وسیله تلگراف از تهران کسب تکلیف نمایند با اینکه گازانف دریاسالار ارتش سرخ ظاهراً قول داد که اقدامی خصمانه انجام ندهد اما دیری نپائید که در اطراف بندر انزلی یعنی در ده کیلومتری مشرق غازیان دستجات روسی از کشتی‌ها پیاده شده و شروع به پیشروی در خاک ایران نمودند اما دیری نپائید که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی و روی کار آمدن رضاخان سردار سپه و کابینه کم‌دوام سیدضیاءالدین طباطبائی اوضاع ایران دگرگون گشت و حکومت بالشویکی با اعزام نخستین سفیر خود به ایران از حمایت و هواداری دستجات شورشی در گیلان و مازندران دست کشید و آرامشی در ایران به مدت قریب به بیست سال پدید آمد. در طول این مدت در دریای مازندران ناوگان تجاری و مسافربری شوروی در رفت و آمد بودند و به سواحل و به بنادر ایران نزدیک می‌شدند. البته بزرگترین و فعال‌ترین بندر سواحل جنوبی دریای مازندران بندر انزلی بود که مدتها نام پهلوی به آن دادند. در کتاب جغرافیای مفصل ایران جلد سوم تألیف مسعود

کیهان صفحات ۴۵۷ و ۴۵۹ که از او در این پژوهش قبلاً نام برده شده است مطلبی درباره کشتی‌رانی در دریای مازندران حدود هشتاد سال قبل آمده است که عنوان مطلب اینچنین است:

صورت سرویس کشتی‌های بخار که به بنادر ایران در بحرخزر و خلیج‌فارس رفت و آمد می‌نمایند.

کشتی‌های شوروی بحرخزر توسط کمپانی کاسپار با شرکت بحرخزر اداره می‌شوند و دو خط منظم جهت حمل و نقل پست و مسافر و مال‌التجاره دائر است:

خط اولی بین بادکوبه و بندر پهلوی و دومی بین بادکوبه به آستارا، پهلوی، شهسوار، مشهد سر (بابلسر)، بندر جز (گز) و بالعکس برقرار است. ساعات حرکت:

**الف. بادکوبه به پهلوی و بالعکس (خط مستقیم پستی هفته‌ای دومرتبه)**

حرکت از بادکوبه چهارشنبه چهاربعدازظهر- ورود به بندر پهلوی پنج‌شنبه سه ساعت قبل از ظهر؛

حرکت از بندر پهلوی پنج‌شنبه چهاربعدازظهر- ورود به بادکوبه جمعه سه ساعت قبل از ظهر؛

حرکت از بادکوبه سه شنبه چهار ساعت بعدازظهر، ورود به بندر پهلوی یک‌شنبه سه ساعت قبل از ظهر؛

حرکت از بندر پهلوی دوشنبه چهارساعت بعداز ظهر، ورود به بادکوبه سه‌شنبه چهار ساعت قبل از ظهر.



**ب. بادکوبه به آستارا، پهلوی، شهسوار، مشهد سر، بندر جز و بالعکس**

حرکت از بادکوبه پنج‌شنبه چهارساعت بعدازظهر، ورود به آستارا جمعه دو ساعت قبل از ظهر؛

حرکت از آستارا جمعه ده ساعت بعدازظهر، ورود به بندر پهلوی شنبه شش ساعت قبل از ظهر؛

حرکت از بندر پهلوی یک‌شنبه ۴ ساعت بعدازظهر، ورود به چمخاله دوشنبه شش ساعت قبل از ظهر؛

حرکت از چمخاله دوشنبه یک ساعت قبل از ظهر، ورود به شهسوار دوشنبه چهارساعت بعدازظهر؛

حرکت از شهسوار دوشنبه هشت ساعت بعدازظهر، ورود به مشهدسر سه‌شنبه شش ساعت قبل از ظهر؛

حرکت از مشهدسر سه‌شنبه ساعت یازده بعدازظهر، ورود به بندر جز چهارشنبه چهارساعت قبل از ظهر؛

حرکت از بندر جز پنج‌شنبه شش ساعت بعدازظهر، ورود به مشهدسر جمعه پنج ساعت قبل از ظهر؛

حرکت از مشهد سر جمعه هشت ساعت بعدازظهر، ورود به شهسوار شنبه شش ساعت قبل از ظهر؛

حرکت از شهسوار یک ساعت قبل از ظهر، ورود به چمخاله شنبه ۴ ساعت بعدازظهر؛

حرکت از چمخاله هشت ساعت بعدازظهر، ورود به بندر پهلوی یک‌شنبه هفت ساعت قبل از ظهر؛

حرکت از بندر پهلوی یک‌شنبه پنج ساعت بعدازظهر، ورود به آستارا دوشنبه شش ساعت قبل از ظهر؛ حرکت از آستارا دوشنبه ۴ ساعت بعدازظهر، ورود به بادکوبه سه‌شنبه ۳ ساعت قبل از ظهر.

مؤلف کتاب از کرایه مسافرت یاد کرده و همچنین درباره قیمت غذا و رختخواب مطالب جالب و حیرت‌انگیزی در کتاب خود آورده است که از ذکر آن می‌گذریم.

ذکر این نکته ضرورت دارد که هشتاد سال قبل بندر معروف نوشهر که امروزه دارای اسکله کامل است هنوز ایجاد نشده بود و به صورت روستائی در کنار دریای مازندران خودنمائی می‌کرد.

ضمناً در بندر شهسوار که اکنون نام قدیمی تنکابن بر آن نهاده شده در ساحل دریا انبارهای بزرگی برای نگهداری مال‌التجاره ایجاد شده بود که بقایای آن هنوز به چشم می‌خورد، تا چند سال پیش یک پل چوبی در دریای شهسوار وجود داشت که با بالا آمدن سطح آب دریا اکنون به کلی محو شده است. مرحوم دکتر مسعود کیهان وقتی دقیقاً برنامه حرکت کشتی‌های بخار را به بنادر ایران ذکر می‌کند نمی‌گوید وقتی دریا طوفانی می‌شد آیا این برنامه قابل اجرا بوده است؟ آن هم در دریای دیوانه‌ای مانند دریای مازندران که هزاران مسافر را در طول تاریخ به کام خود کشیده است.

همچنین این مؤلف ارجمند از حرکت کشتی‌های ایرانی در اوایل حکومت پهلوی در دریای مازندران ظاهراً سکوت کرده است. آیا ما ایرانی‌ها فاقد ناوگان تجاری در این دریا بوده‌ایم یا از همسایه زورمند و زورگو در هراس بوده‌ایم؟ البته جز یک کشتی بخاری کوچک که در بندر انزلی داشتیم بقیه کشتی‌های ما بادبانی و پاروئی بوده که جرأت نمی‌کردند در نقاط دوردست دریا سفر کنند.

با اینکه در قرارداد ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی بسیاری از حقوق نامشروع دولت تزاری روس از میان رفته بود معهذا متأسفانه در آن قرارداد به روسها این امکان را می‌داد که هر زمان از سوی ایران خطری احساس کنند می‌توانند نیروی نظامی خود را وارد این کشور نمایند. به استناد این ماده و با تحریکات مزورانه استعمارگر پیر یعنی انگلستان در جنگ جهانی دوم ۴۵-۱۹۳۹ کشور ما مورد تهاجم شوروی قرار گرفت و ناوگان آن دولت در دریای مازندران نیروی دریائی جوان ما را در این دریا از میان بردند. «پس از پایان یافتن جنگ و خروج بیگانگان از ایران، دوباره ناوگان دریایی ایران به مرکزیت بندر انزلی، جهت دفاع از مرزهای دریائی کشور شکل گرفت که به علت موقعیت بسته دریا و تسلط فنی و پیشرفته نیروی دریائی شوروی، پیشرفت‌های لازم را بدست نیاورد و تا دوره فروریختگی دولت شوروی و استقلال‌یابی

کشورهای ساحلی دریای مازندران تغییرات چشمگیری پدید نیاورد» [۵۶]

در کتاب خزر در سه قرن گهگاه اشاراتی مختصر به ایران و نقش آن در دریای مازندران می‌نماید؛ اما در اینجا نیز به ویژه بعد از انقلاب اسلامی در این فصل ناگزیریم به نکاتی اشاره نمائیم. از آن جمله در سال ۱۹۹۵ مجلس شورای اسلامی ایران تشکیل مرکز مشترک تحقیقات دریای خزر را با همکاری فدراسیون روسیه به تصویب رساند.

## دریای مازندران از فروپاشی حکومت شوروی در سال ۹۱- ۱۹۹۰

### تا اوایل هزاره سوم میلادی

با فروپاشی حکومت شوروی که نتیجه آن پیدایش جمهوری‌های متعددی در اطراف و پیرامون آن بود. دیگر ما و روسها صاحبان اصلی این دریای بسته یعنی دریای مازندران نبودیم بلکه مدعیانی تازه‌نفس پیدا شدند که هریک سهم خود را از این دریای نیلگون طلب می‌کردند، روسها با اینکه فدراسیونی از حکومت‌های تازه به استقلال رسیده تشکیل دادند تا بتوانند بار دیگر قدرت و نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در آن کشورها اعمال نمایند و آب رفته را به جوی بازگردانند اما به نظر می‌رسد هنوز توفیق کامل حاصل نشده و برخی از آن دولتها با دولت‌های غربی به ویژه آمریکا قراردادهائی به امضاء رسانده و حتی پایگاه نظامی به آن ابرقدرت بی‌رحم روزگار ما واگذار نموده‌اند. در حقیقت میخائیل گرباچف آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی مرتکب خطائی شد که جبران‌ناپذیر است. از میان رفتن اتحاد شوروی چه تأثیری در مسئله بهره‌برداری و استفاده از دریای مازندران داشته است؟ همانطوری که قبلاً اشاره شد دولت‌های ایران و شوروی و قبلاً ایرانی‌ها و روسهای تزاری در این دریا به حمل بار و مسافر می‌پرداختند و البته روسها بیشتر این دریا را جولانگاه ناوگان خود قرار داده بودند اما اکنون جمهوری‌های آذربایجان و ترکمنستان و قزاقستان هم بر طبق مندرجات کتاب خزر در سه قرن به شدت مشغول بهره‌برداری از منابع زیرزمینی این دریا و اکتشاف چاههای نفت و گاز می‌باشند و با دولت روسیه برادرانه سهم خود را در دریای مازندران مشخص کرده‌اند و در حقیقت آن چهار دولت ید واحده هستند و ما ایرانی‌ها در جنوب این دریا تنها مانده‌ایم و نمی‌توانیم اهداف خود را به کرسی بنشانیم هرچه در این زمینه کوتاه بیائیم آنها سهم بیشتری طلب می‌کنند به طوری که گویا در ابتدا صحبت از این بود که این پنج کشور پیرامون دریا هریک ۲۰ درصد از آن را

در اختیار داشته باشند اما در مورد ایران به نظر می‌رسد که آنها همین مقدار را هم برای ما در نظر نمی‌گیرند. البته نقش پلید دشمنان ما در کم کردن سهم کشور ما در این دریا بی‌تأثیر نبوده است. در سال ۱۳۸۲ در روزنامه همشهری مقاله‌ای از عباس ملکی تحت عنوان «بازخوانی پرونده خزر» خواندم که نکات مهم آن را به اختصار در اینجا می‌آورم. «آسیای میانه که دهه‌های طولانی حیاط خلوت روسها بود هم‌اکنون به محلی برای رفت و آمد دشمن تاریخی آنها یعنی آمریکا تبدیل شده است، آذربایجان و ترکمنستان و قزاقستان که در حاشیه خزر قرار دارند برای اینکه بار دیگر در تله روسها گرفتار نشوند تمایل خود را برای دوستی با غرب به ویژه آمریکا ابراز کرده‌اند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ سرمایه‌گذاران غربی که توانسته بودند به سهولت به این کشورها راه یابند، اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز خزر را در دستور کار خود قرار دادند. در سال ۱۹۹۵ سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) اعلام کرد بین ۱۶۰ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت در دریای خزر وجود دارد. رژیم حقوقی دریای خزر و به هم خوردن شرایط دورانی که در حاشیه آن فقط ایران و روسیه بودند مشکلی است که اکنون بیش از یک دهه حل نشده و موجب برگزاری ده‌ها اجلاس در سطوح مختلف و در عرصه‌های گوناگون دیپلماسی، کارشناسی و اقتصادی شده است.» (۵۷)



همین نویسنده در جای دیگر مقاله خود به نکات دیگری اشاره می‌کند که به قول خودش خالی از فایده نیست. نخست اینکه «تجربه یک دهه گفتگوهای پنج‌جانبه، دوجانبه و سه‌جانبه میان پنج کشور حاشیه خزر نشان می‌دهد که روسیه به دلایل گوناگون در همه مذاکرات دست بالائی دارد و از نیرومندی خود در امور نظامی و دیپلماسی قوی برای رسیدن به اهداف خویش، استفاده می‌کند، تجربه ده سال گذشته همچنین مؤید این است که ایران در میان کشورهای حاشیه خزر کمترین اتحاد را با دیگر کشورها داشته و در شرایط بسیار دشواری قرار دارد. قزاقستان و آذربایجان نیز نشان داده‌اند که در بازی خزر از مهارت کافی برخوردارند و ترکمنستان نیز یک حلقه ضعیف در این ماجرا است. آنچه در گذشته شاهد آن بوده‌ایم، این است که کشورهای یادشده هرگز حاضر نشده و نخواهند شد ایران را به روسیه ترجیح دهند.» (۵۸)

به این ترتیب پس چه باید کرد؟ بر دولت ایران فرض است که در مقابل این کشورها که هنوز جزو اقمار روسیه به شمار می‌روند برای حفظ منافع این مرز و بوم بایستد و

ملاحظه مسلمان بودن سه کشور آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان را ننماید که اشتباهی عظیم است، دیپلماسی حکومت ایران باید تحت هر شرایطی منافع مردم این کشور را در مد نظر داشته باشد...

## سخن آخر

دریای مازندران، متعلق به ایران و روسیه است که از دیرباز در این دریا و مواهب خدادادی آن سهیم و شریک بوده‌اند. حال که اتحاد جماهیر شوروی با آن همه تبلیغات توخالی و خانمان بر باد داده سقوط کرده است، باید دولت روسیه از سهم خود بخش‌هائی از این دریای نیلگون را به اقمار وفادار و روسی‌زبان خود واگذار کند نه اینکه سهم همسایه جنوبی خود را نادیده انگاشته و تنها به منافع دوستان خود بیندیشد. دولت ایران نباید به خاطر مسائل سیاسی و دیپلماسی دنیای معاصر از حقوق خود در این دریا چشم‌پوشی کرده و به بیگانگان هرچند که مسلمان هم باشند و یا تظاهر به مسلمانی نمایند اجازه دهد هرچه می‌خواهند و می‌طلبند از آن خویش سازند، ما باید آینده‌نگر باشیم و ببینیم که در سالهای آینده روسها و اقمار آنها چه بر سر این دریا خواهند آورد. تجربه تلخ نشان داده است که روسها هرگز با ما روراست نبوده‌اند چه در ایام حکومت تزاری و چه در زمان حکومت شوروی و چه در این دوران که می‌خواهند برای ما نیروگاه بسازند. بنابراین بر دولتهای ما فرض است که قاطعانه در مقابل آنها بایستند و از منافع این ملت نجیب و صبور دفاع نمایند نه اینکه در اجلاس‌ها تنها از امنیت در دریا و جلوگیری از قاچاق و امثال آن سخن به میان آورند و اصل قضیه را که سهم واقعی ایران در این دریا است نادیده انگارند.

## پی‌نوشت

۱ . در اروپای غربی و شمال غربی هم نرمان‌ها که از نژاد ژرمن بودند شب هنگام به بنادر و شهرهای آباد شبیخون می‌زدند و سپیده دم پس از قتل و غارت و چپاول‌گری و آتش زدن منازل مردم با کشتی‌های خود متواری می‌شدند.

۲. زون، ای.س، خزر در سه قرن، ترجمه علی شمس، ویرایش شاداب شاهینی، تهران، انتشارات مرکز ملی مطالعات و تحقیقات دریای خزر، ۱۳۸٤، ص ٤.

۳. بدیعی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، جغرافیای طبیعی انتشارات اقبال، ۱۳٦۱، ص ۲۹

۴. مشکور، محمدجواد، ایران در عهد باستان، ص ۵۳

۵. خزر در سه قرن، نقل به اختصار، ص ٤، همچنین جغرافیای طبیعی دکتر ربیع بدیعی، ص ۱۳۱، مؤلف مذکور در مورد بخش شمالی دریای مازندران می‌نویسد که به قدری کم‌عمق است که فقط کرجی‌های خیلی کوچک قادرند در آن رفت و آمد کنند.

۶. بریمانی، احمد، دریای مازندران، از انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۵، ص ۲۱

۷. خزر در سه قرن، ص ٦

۸. همان‌جا

۹. برنشنایدر، امیلی و، ایران و ماوراالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه، ترجمه و تحقیق دکتر هاشم رجب‌زاده، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، شماره ۸٤۱، ۱۳۸۱، نقل از پاورقی ص ۵۱

۱۰. بریمانی، دریای مازندران، ص ۲۱

۱۱. خزر در سه قرن، ص ۵

۱۲. همان‌جا

۱۳. تکمیل همایون، ناصر، سرگذشت دریای مازندران، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۱۹

۱۴. بریمانی، ص ۱۸

۱۵. همان کتاب، ص ۱۹

۱۶. نقل به اختصار از سایت www.Faw Ikipodia.org

۱۷. خوالینسک شهر کوچکی است در روسیه و مرکز بخش ولگای سفلی و در کنار شط ولگا در ۹۲ کیلومتری ایستگاه میزران (راه‌آهن مسکو) کازاکستان (قزاقستان) واقع شده و دارای ۱۳ هزار جمعیت می‌باشد و از قرن ١٦ میلادی مشهور بوده است، نقل از کتاب دریای مازندران، تألیف احمد بریمانی، ص ٦۲

۱۸. مولانا اولیاء الله آملی، تاریخ رویان، تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٤۸، صص ۱۹ و ۱۳۸

۱۹. تکمیل همایون، صص ۹ و ۱۰

۲۰. مشکور، محمدجواد، جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۵۳

۲۱. همان کتاب، ص ۳۰۵
۲۲. پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن، ایران باستان، کتاب هشتم (سلوکی‌ها) به قطع جیبی، ۱۳۴۲، ص ۲۰۶۵
۲۳. کتاب، ص ۲۰۶۶
۲۴. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمدمعین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۷۲، ص ۳۰۸
۲۵. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶٤، ص ۳۸۶
۲۶. همان کتاب، صص ۳۵۳ و ۳۵٤
۲۷. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۲
۲۸. همان کتاب، ص ٤۰۸
۲۹. سرتیپ پور، نشانه‌هائی از گذشته دور گیلان و مازندران، چاپخانه خرم، سال ۲۵۳۶
۳۰. یوسفی نیا، علی‌اصغر، تاریخ تنکابن، تهران، انتشارات نشر قطره، ۱۳۷۱، صص ۲۷ و ٦۳
۳۱. همان، صص ٦٦ و ٦۷
۳۲. رضا، عنایت الله، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۸۳
۳۳. همان کتاب، ص ۱٦٦
۳۴. هشترخان شهر و بندری در جنوب شرقی روسیه اروپائی که ٤٦٦ هزار تن سکنه دارد، این شهر از بندرهای مهم دریای خزر است که در کنار مصب رود ولگا قرار دارد. تا سال ۱۵۵۷ جزء قلمرو خان‌های تاتار بود و در این سال به تصرف ایوان چهارم درآمد و مرکز صید ماهی و تهیه خاویار است. سابقاً از این بندر آردهای مرغوب و سفیدرنگی صادر می‌شد که به آرد هشترخان معروف بود. (هشترخان، حاجی ترخان، حاجی طرخان) نقل از فرهنگ معین، ج ٦ امیرکبیر ۱۳٦۳، ص ۲۲۷۹
۳۵. بریمانی، دریای مازندران، ص ۲
۳۶. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۳۲
۳۷. سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٤۵، ص ۱۱۳
۳۸. مسعودی، مروج‌الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، ۱۳۷۸، ص ۱۷٦
۳۹. بُرطاس Bortas شهری بزرگ پیوسته به خزران کنار شط اتل (ولگا) مردم آن مسلمان بودند و پوست روباه آن معروف بود، فرهنگ معین، جلد ۵ اعلام، امیرکبیر، ۱۳٦۳، ص ۲۵٦
٤۰. مروج‌الذهب، صص ۱۸۱ و ۱۸۲
٤۱. همان کتاب، ص ۱۸۲
٤۲. کسروی، احمد، شهریاران گمنام، صص ۷٦ و ۷۷

۴۳. بهاءالدین محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب، تاریخ طبرستان، ج ۱، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، استاد دانشگاه به اهتمام محمد رمضانی مدیر کتابخانه خاور، چاپ مجلس خرداد ۱۳۲۰ خورشیدی، ص ۲۶۶، گفتنی است که تاریخ طبرستان ابن اسفندیار در سال ۶۱۳ هجری قمری تألیف شده است.

۴۴. خزر در سه قرن، ص ۱

۴۵. سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، وزارت فرهنگ، ۱۳۳۰، صص ۳۰۵ و ۳۰۶

۴۶. نوائی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران، نشر هما، ۱۳۶۴، ص ۳۷۶

۴۷. همان کتاب، صص ۳۷۶ و ۳۷۷

۴۸. همان، ص ۳۷۷

۴۹. تکمیل همایون، سرگذشت دریای مازندران، ص ۶۸

۵۰. نوائی، ایران و جهان، از صفحه ۵۶۵ تا صفحه ۵۶۸، نقل به اختصار

۵۱. همان‌جا

۵۲. همان‌جا

۵۳. روضة الصفای ناصری، ج ۹، چاپ قم، صص ۱۷۲ و ۱۷۴

۵۴. تکمیل همایون، سرگذشت دریای مازندران، صص ۷۳ و ۷۴

۵۵. بینا، علی‌اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی، از انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۹۱

۵۶. تکمیل همایون، ص ۹۳

۵۷. ملکی، عباس، بازخوانی پرونده خزر، روزنامه همشهری، ۲ مرداد ۱۳۸۲، شماره ۳۱۱۶

۵۸. همان‌جا